اخلاق، گوهر هنرهای ایرانی

دکتر نازیلا دریایی*

گروه هنر، بنیاد دانشنامه نگاری ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱.۱.۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۱.۵.۵)

چکیده:

زمینه: هنر می‌تواند ضمن برقراری ارتباط با حوزه‌های متفاوت علم با یکدیگر، محلی برای تلاقی مجهولات معنوی اندیشهٔ بشری در قالب موضوعات و صحنه‌هایی بهجت‌آفرین و زیبا، باشد. حقیقتِ ایجاد جذبه و شور هنری از طریق واسطه‌ای به‌نام اثر هنری، هنرمندی است که با تزریق منش و هویت فردی و رعایت اخلاق در اثر خود دلیل اصلی نامیرایی بسیاری از هنرهای اصیل ایرانی را، باعث می‌شود. اثر هنری از این نگاه محل ظهور وجود هنرمند و حضور منویات درونی اوست. زیبایی مسحور کننده و چشم نواز آثار هنری خاصه در هنرهای قدیمی، مدیون اخلاق تزکیه شدهٔ هنرمندانی است که با تحمل مشقت، گوهر وجود خود را به کسب سیرت جوانمردی و خصال پسندیدهٔ انسانی، صیقل داده و در اثر هنری آن را افشا می‌کردند. برخورداری از چنین صفاتی نه تنها در عرصهٔ تولید آثار هنری، که در روابط استاد شاگردی هنرورزی آشکار می‌گردد.

در زمان حاضر، شتاب روزافزون چرخهٔ زندگی و سرعت ورود فن آوری‌های جدید، مجال بیشتر پرداختن به حقیقت وجود و زندگی را از آدمیان سلب کرده است. تأثیر چنین تغییراتی بر هنر امروزی نیز دور از انتظار نیست. نتیجهٔ به فراموشی سپردن زیر ساخت‌های اخلاقی و اسلوب هنرورزی در مراحل تولید آثار هنری و توجه صرف به بعد اقتصادی تولیدات، با وجود چنین جمعیت کثیری از آدمیان و گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌های خیل عظیمی از آنان به انجام کارهای هنری، بعضاً آثاری سرگردان و فاقد هویت خواهد بود که جاودانگی ندارند. در این مقاله سعی شده به ابعاد گوناگون حضور وجود هنرمند یا غیبت آن در مراحل تولید هنر و تأثیر مداوم هنرمند و اثر هنری بر یکدیگر، با بررسی توصیفی و کتابخانه‌ای پرداخته شود. بیان نمونه‌ها، با توجه بیشتر بر بافته‌ها صورت گرفته است.

روش کار: برای تألیف اطلاعات مقالهٔ حاضر، یافته‌ها به شیوهٔ کتابخانه‌ای و اسنادی بررسی و تنظیم شده‌اند.

نتیجه‌گیری: چنانچه هنرمندان عرصه‌های هنرهای ایرانی، در عصر حاضر، توجه به عامل اخلاقیات در ساختار وجودی انسان و نقش آن در شکل‌گیری قالب محتوایی آثار هنری را، نادیده انگارند، در آینده ای نه چندان دور شاهد دگرگونی بنیادین در عرضهٔ تولیدات هنری کشور، خواهیم بود.

کلید واژه‌ها : اخلاق در هنر، اخلاق استاد – دانشجو، اخلاق هنرمندی

سرآغاز

ممکن است بارها به تماشای معماری مساجد قدیمی مانند مسجد شیخ لطف‌اله اصفهان برویم و با تعجب از خود بپرسیم،

* نویسنده مسؤول: نشانی الکترونیکی: n_daryaie@yahoo.com

مهم‌ترین دلیل ماندگاری این آثار مستحکم و زیبا در چیست؟ آثاری که ناگفته پیداست حتی برای طراحی آنها هنرمند، مدت زمان مدیدی فکر کرده و از تداخل حوزه‌های متفاوت دانش و علم به ابداع ساختاری برای اثر خود مبادرت ورزیده است. ممکن است در همین حین از خود بپرسیم آیا امکان دارد ما نیز در شرایط حاضر آثاری را به آیندگان بسپاریم که برای هزاره‌ها دوام بیاورند؟

رعایت اخلاق‌مندی در وجود هنرمندان خاصه هنرمندان هنرهای قدیمی، یکی از اصولی بود که با پایبندی به اسلوب آن، خصایص هنرورز به گوهری آراسته می‌شد. در حقیقت اخلاق در هنر گونه‌ای نقادی هنری است.

نقد اخلاقی عناصر اخلاقی را در تفسیر و ارزیابی هنر دربرمی‌گیرد. که برای چنین شیوهٔ نقادی دو نظریهٔ سنتی وجود دارد. یکی نقد اخلاقی بر پایهٔ خودمختاری، آزادی و استقلال و دیگری ارزیابی هنر بر مبنای اخلاق‌مندی. نظریهٔ اول مدعی است که اخلاق هرگز قانون‌مند نیست چون اخلاق و ارزش‌های زیباشناسی مستقل است درحالی‌که نظریهٔ دوم ارزش‌های زیبایی‌شناسی را وابسته به ارزش‌های اخلاقی می‌داند(۱).

بدیهی است هنر نیز مثل تمامی علوم دیگر مطابق با زمان پیش می‌رود. فناوری، سرعت، اقتصاد و تولیدات زودبازده از مسایل حائز اهمیت تولید در زمان حاضر می‌باشند. هنر نیز از این سویه جدا نیست. اگر هنر و اثر هنری[۱] را در اولویت‌های بعدی قرار دهیم درمی‌یابیم که گوهر هنر[۲] و اصلی به‌وجود آوردن اثری زیبا وجود هنرمند[۳] است. گاهی چنین برداشت می‌کنیم که درون و ضمیر هنرمند به هر صورتی که باشد بر صفحهٔ اثر هنری او نقش می‌اندازد. در قدیم برای ورود به انجام کار هنری در هر حیطه‌ای، مراتب، شان و مراحلی وجود داشت. هر مرحله‌ای قواعد خاص خود را داشت و هنرمند نظیر دیگر اصناف و مشاغل اجتماع چنانچه آداب کار می‌دانست، می‌توانست به انجام کار هنری مبادرت ورزد. صحبت بر سر این مسئله نیست که در قیاس با زمان حاضر باید هنرمندان را ملزم نماییم تا در کلاس‌های آمادگی اخلاقی شرکت کرده و مجوز فعالیت خود را دریافت نمایند. بلکه هدف این مقاله آن است تا بازگوید بخش عظیمی از رمز ماندگاری آثار زیبای[۴] هنری ایرانیان که باعث فخر، مباهات و آوازهٔ تمدن ایرانی در دنیاست، به‌دلیل وجود هنرمندان ماهر و کهنه کاری بود که حریم و حرمت خاصی برای کار خود قائل بودند. آنها مدار اصلی زندگی فردی و شغلی خویش را بر پایهٔ اخلاق‌گرایی، کسب فضایل معنوی اخلاقی و پیراستگی از صفات رذیله می‌دانستند. گاهی در رسایل و اسناد باقیمانده می‌بینیم که برخورداری از صفات فوق هم‌مرتبه با کسب آداب فتوت[۵] یا حتی عیاری بوده است. مقالهٔ حاضر خاصه از این حیث به موضوع پرداخته است.

هنر و اثر هنری

در باب معانی هنر، تعاریف بسیاری به رشته تحریر درآمده است. هر یک از این تعاریف بعدی از هنر و هنرمندانِ به‌وجود آورنده اثر هنری را بیان داشته‌اند. هنر در زبان پهلوی و به معنی قدیم ایرانی با کسب آداب جوانمردی و فضیلت برابری داشت. واژه‌هایی همچون فرهنگ، تعلیم، تمدن، علم و خرد برابر نهاده های هنر به زبان پهلوی را تشکیل می‌داد (۲). در زبان اوستایی «هونر» کلمه‌ای که هنر از آن انشقاق یافته است به معنی کار نیک، دلاوری، جنگاوری و خوبی بود (۳). به این معنی، هنرمند واسطه‌ای است که در جمع مردم زندگی کرده، به زبان و نیاز آنان آشناست. وی برگزیده ای است تا حقایقی را که اکثر مردم از اظهار آن به زبان هنر ناتوانند فاش سازد. از این حیث به مدد افاضه روح معنویات[۶] در اثر هنری، هنر شرافت و کرامتی خاص یافته و به همین دلیل با این نگرش، منشاء و سرآغاز کار هنری اهمیت ویژه ای می‌یابد. سرآغاز کار هنری هستی شئی را منکشف می‌سازد. چنین سرآغازی با دیدگاه‌های فردی و جهانی هنرمند ارتباط پیدا می‌کند. در نهایت وی «برای هست شدن شئی هنری خلاقیت و سازندگی را با هم به‌کار می‌گیرد»(۴). در اینجا، هنرمند، مبنای صورت بخشی به ماده، انگاشته می‌شود و در طول فعالیت هنری، عوالم و روح خود را که به احساسات متفاوت مبتلا گردیده، به گسترهٔ کار خویش منتقل می‌کند. لذا با چنین دیدگاهی، پرداختن به امور هنری با اولویت صرف به ارتزاق و کسب معیشت یا به عبارتی دیگر اقتصاد، از اعتبار اثر هنری می‌کاهد. تفاوت هنر با دیگر مقولات، در آشکارگی روح نهانی است که زیبایی‌های درون وجود انسان را به عریانی بر

همگان عرضه می‌دارد. هنر شرق و به خصوص هنـر ایرانـی بـا فضایل روحانی آمیخته است و بدین جهـت بـا زیبـایی شناسـی غربی تفاوت‌های بارزی دارد. مبنای قضاوت اثـر هنـری در ایـن حالت حضور یا غیبت وجـود و تحقـق اخلاقیـات در کـار اسـت. «اخلاق علـم ارزشـگذاری بـر خـوی‌هـا و رفتـار آدمـی اسـت. اخلاقمند کردن انسان‌ها راه صلاح و فلاح جامعه است» (۵).

ساختار وجودی انسان و نسبت او با عالم بـه گونـه‌ای اسـت که وی چون می‌داند عالم از برای او به ظهـور در آمـده، تفکـر، مستوری حقیقت وجود را از طریق هنر در خود هنر به ظهور می رساند. انسان در مقام ابداع هنر، عرصهٔ گشودهٔ وجودی است کـه هستی بدان وارد می‌شود. حقیقت انکشاف ایجاب مـی‌کنـد کـه برای تحقق خود، به اثر هنری معطوف شود.

هنر، جزء اولین و قدیمی‌ترین زبـان‌هـای ارتبـاطی انسـانی محسوب می‌گردد. هر چند در گذر زمان تابعیت تغییـرات حـادث شده را پذیرفتـه ولـی در عصـاره حیـات خـود ایـن دیگرگـونی، موجبات ترقی و بستر خلاقیت‌ها را موجب شده اسـت. بـه طـور مثال بعد از همه گیر شدن دین اسلام، منویات درونی و تعلیمات مذهبی و دینی، هر چه بیشـتر، در روح هنـر نفـوذ کـرده و هنـر ایرانی بیش از پیش با نماد، رمز، تمثیل و عرفان به هم آمیخت. هنر با تجلی و ظهور هنرمندانه، نسبت میان حق و خلق را برقرار ساخت و چون امانتی الهی در نظر داشته شـد. لـذا هنرمنـد، بـه دلیل برخورداری از این تعریف، می‌بایسـت شایسـتگی و اهلیـت خود را در مقـام هنرمنـدی ثابـت مـی کـرد. پـس در هنرهـای اسلامی نیز، هنر و هنرمندی آداب و قواعـد خـود را بـر اسـاس شالوده ای بنا ساخت که اخلاق و اخلاقیات، رکـن اول و اصـلی آن برای متصف شدن به تجلی حقایق معنـوی[۷] بـا واسـطهٔ اثـر هنـری، بـه حسـاب مـی‌آمـد. چنـین وجهـهٔ اخلاقـی در مـنش هنرمندان، ارتباط انفکاک‌ناپذیر هنر با مظاهر فرهنگی اجتماع، را عرضه می‌داشت.

ارتباط هنـر بـا اخـلاق از زمـان افلاطـون موضـوع مـدنظر فلاسفه بوده است. از دید فلسفی، خصـلت‌هـای اخلاقـی نـوعی زیبایی به حساب می‌آید و هنر می‌توانـد آموزنـدهٔ اخـلاق و نیـز ارزش‌های زیبایی شناسی هم باشد. بدین‌گونه احساسـات مـا در قبال آثار تحسین برانگیز می‌تواند با ملاحظـات اخلاقـی همـراه باشد(۶).

اصول اخلاقی هنرمندان در قدیم

اندیشه کردن در این مورد که چگونه می‌توان به بهترین صورت زندگی کرد تاریخ ورود مباحث اخلاقی به حیات بشر است. اینکه چطور می‌توانیم بـه خوشـبختی خـود و دیگـران کمـک کنـیم. اخلاق، ماهیت و ارزش غایی معیارهایی است که اعمال انسـانی با آنها مورد قضاوت قرار مـی‌گیـرد. وجـود فرهنـگ اخلاقـی از طریق تلاش‌های جمعی، باعث گسـترش رفـاه اجتمـاعی مـردم خواهد شد. مسئله مهم آن اسـت کـه بـه دلیـل وجـود تنـوع در فرهنگ‌های مختلف، نسبی گرایی اخلاقی بسته بـه هویـت هـر فرد، شرایط و موقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد.

به عقیدهٔ پژوهشگران باورهـای معنـوی را مـی‌تـوان عامـل به‌وجود آورنده تمام مذاهب دانست. براین‌اساس باورها بـه طـور طبیعی منبعث از عواملی جهانی در تجـارب بشـر هسـتند. مـثلاً مرگ، خواب، رؤیا، وهم و از خـودبی‌خـود شـدن همگـی بـرای انسان‌های سراسر دنیا تجارب قابل کسبی هستند و هر فردی به واسطه توانمندی‌های وجـود خـویش از طریـق تجربـهٔ آنهـا بـه باورهایی می‌رسد که برای او قابل تشـخیص بـوده و اخلاقیـات وجود وی را شکل می‌دهد. دلیل آنکه بشر اولیه باور داشـت کـه ارواح می‌توانند باعث ایجاد بیماری در وجـود افـراد شـوند یـا در اداره سرنوشت بشر دخیل می‌باشند، همین باورها است (۷).

باور، نفس اخلاقیات را پی‌ریزی می‌کند و خصـلت اخلاقـی، موجب شناخته شدن صنوف متفاوت از یکدیگر است.

صنف، به معنی جمعیت‌های متفاوت پیشه‌وری (۸)، در قدیم صاحبان و اربابان حرف را با یکدیگر متحـد مـی‌سـاخته. همـان گونه که امروزه پیشه وران از هر صنفی با یکدیگر آشـنا بـوده و برای رفع مسایل خود انجمن می‌سازند، در گذشته نیز برای هـر صنفی رساله‌ای خاص وجود داشت که آداب کار صـنف را بـرای جمعیت آن روشن می‌ساخت. پیشه وران تابع قوانین صنف خـود بودند و آنها را به کار می‌بستند. قوانین فوق مشتمل بر آدابی نیز می‌شد که هر یک از صنوف برای بهتر عمل کردن با مردم مـی بایست بداند. به‌کار گرفتن اصول اخلاقی از جانب صاحبان پیشه

منجر به رهبری زندگی افراد به بهترین صورت و آمادگی برای قبول تکالیف اجتماعی و شغلی آنها می‌گردید.

چنین ساختار نظام‌مند کسب فضایل اخلاقی، ترقی حرف و صنایع را موجب می‌شد، چه پیشرفت حرف به تنهایی و بدون کسب فضایل اخلاقی برای تامین خوشبختی بشر کافی نیست (۵). ازجمله دارایی صاحبان هر پیشه، شناخته و ممتاز شدن آنان به اخلاقی خاص بود. صفات هر پیشه، سرشت صناعات و موجبات کارگردانی کسب را فراهم می‌آورد. آن صفات به نوعی اسرار حرفه محسوب می‌شد که تنها در انحصار افراد آن صنف قرار داشت و حرفه آموز تا زمانی که اسرار نمی‌دانست، از کار در آن منع می‌شد. پس از کسب مهارت از وی آزمایش به عمل می آمد و اگر وی موفق می‌گردید، اجازهٔ پرداختن در آن حرفه به او داده می‌شد. هر صنف مراتبی داشت و پیشه ور به نسبت توانایی‌ها و شرایط احراز امکان صعود به مرحلهٔ بالاتر را بدست می‌آورد. شیخ، استاد، خلیفه، صنعتگر، کارآموز و نقیب از جمله مراتب صنف است که تقریباً در کتب متفاوت از آنها نام برده شده است (۸). برای داخل شدن به جماعات پیشه‌وران هر صنف، قسم‌نامه‌هایی وجود داشت تا فرد ملزم به رعایت موازین اخلاقی و وجدانی در کار خود شود. از آن دست بود خیانت نکردن در آنچه می‌سازند و می‌فروشند و در سازش با هم پیشه گان علیه مشتری، به کار بستن دقت در کیفیت و کمیت مواد اولیه و مهارت در تولید. درست است که دربارهٔ هنرمندان رسائل خاصی بر جای نمانده است ولی می‌توان اصول کلی حاکم بر اخلاقیات هنرمند را حین انجام کار هنری برگرفته از آیین فتوت و رسم جوانمردی به شیوهٔ گذشته دانست.

در مورد مقولات متفاوت هنری، رسائل یا فتوت نامه‌های قدیمی و گوناگونی وجود داشته و باقی مانده است. از آن میان می‌توان از فتوت نامه‌های معماران، نقاشان، خوشنویسان[۸]، چیت‌سازان [۹]، نگارگران، رنگرزان، قالی بافان و موسیقی دانان نام برد (۹).

رابطهٔ آداب هنرورزی و تولید اثر هنری

در زمان‌های بسیار قدیم اعتقاد به جادو[۱۰]، طلسم، اسطوره[۱۱]، دگردیسی های[۱۲] انسانی و نیروهای ماوراء طبیعه فرهنگ ساز بود. فرهنگ و باورهای فرهنگی نشانی از حضور باورهای رفتارساز و اخلاق‌مند در حیات روزمرهٔ بشر داشت. همین باورهای فرهنگی روزمرگی[۱۳] در نقش نظام‌های اخلاقی به‌عنوان زیر ساخت تولید آثار هنری محسوب می‌گردید. در عصر حاضر، گروه‌های مذهبی، فرهنگی و اخلاقی از نمادها برای خلق و جاودانه ساختن معانی استفاده می‌کنند. یعنی بعضی از نمادها با آیین‌ها ادغام می‌شوند تا یک واقعه و ارزش‌های آن را شبیه‌سازی کنند و بدین طریق برای جامعه موجد ارزش باشند. این کار به منظور حفظ آنچه واجد ارزش است برای مردم زمانه و نسل بعد می‌شود. انتقال چنین تجربیاتی رابطهٔ میان هنر و اخلاق است که از طریق جاودانه سازی اثر شکل می‌گیرد(۱۰). پایه‌های مدنیت و شناخت هویت فرهنگ‌های گوناگون از طریق چنین باورهایی، شکل می‌گیرد. در دوران امپراتوری‌های عظیم ایران باستان از هخامنشی تا ساسانی که مذهب عاملی اصلی در شکل گیری آثار هنری بود، باز هم هنرمند، حالات وجودی و اخلاقیات وی عاملی مهم در خلق آثار هنری ایرانیان به‌شمار می‌آمد. با ورود اسلام به ایران و نقشی که مذهب اسلام در یکنواخت کردن جوامع مستقر در مناطق مختلف ایران داشت، پایه‌های اخلاقی در وجود هنرمندان به گونه‌ای با مذهب آمیخته گردید که تاثیر آن بر آثار هنری متفاوت این زمان‌ها قابل دریافت است. به صورتی که اعتقاد مردم به جوانب انسان ساز دین، موجب پدیدار شدن مسالک متفاوت و فرقه‌های متعدد دینی گردید که اسلوب آنها در حوزه‌های گوناگون نظام اجتماعی مورد تبعیت و احترام قرار داشت. از آن دست است افکار صوفی‌گری و آیین فتیان یا عیاران. در هنر نیز هنرمندان در رشته‌های متفاوت هنری گاهی جزء پیروان همین فرقه‌ها در آمده و قبل از اینکه هنرمند باشند عیار و لوطی بودند یعنی نزد مردم به پاسداری از ارزش‌های مورد احترام آنها شناخته شده بودند. محورها، ارکان و معیارهای فرقه‌های فوق در پیروی از اصول جوانمردی با همدیگر، مشابهت داشت. به‌کار گرفتن این اصول در بطن کار جزء آداب هنرورزی به حساب می‌آمد. به‌طورمثال در صناعت بافندگی به دلیل شرایط خاص تهذیب نفس شیث و آشنایی وی با پارچه بافی، نام او را سرآمد نام هنرمندان این رشته تلقی کرده و موفقیت او را در کسب روزی،

منتج از قرب به خدا در کردار و اعمال می‌دانند که در معیشت وی نیز بی‌تأثیر نبوده است:

اول صوفی را در عالم حضرت شیث می‌دانند که از میان کسب دنیا، بندگی حق اختیار کرد و ملک از بهشت برای او صوفی سبز آورد و در روایت است برای او که: صوفی یعبدالله فی‌الارض، پشمینه پوشی که خدا را در ارض عبادت می‌کند (۱۱). به همین روی است که در یکی از معدود رسالات هنری بر جای مانده در صنعت چیت‌سازی، نام شیث به‌عنوان پیر چیت سازی، سرلوحهٔ پیشه‌وران چیت‌سازی قرار می‌گیرد (۱۲). موضوعات رسالات مختلف پیشه وران، بیان اساتید فن، افعال حرفه، با طهارت بودن و راستی داشتن در پیشه، روش کار و اسلوب صناعت، ادب نگهداشتن در حضور مرشد و آداب باطنی پرداختن به پیشه و هنر است. صاحب هنر و صناعت در وهلهٔ اول صاحب فتوت است و ملزم است که نفس خود از صفات بد بزداید و به صفات نیک اخلاقی تبدیل کند.

در این اوصاف، هر طبقه از مردمان برای منتسب گردیدن به شرط کار پیشگی، شرایط خاصی برای فیض به جوانمردی طی می‌کردند. سیرت و طریقت جوانمردان ایجاب می‌کرد تا ابتدا نفس به غسل طهارت روح شستشو دهی و سپس روی به کار آوری. لذا هنرمند به لحاظ اخلاقی در ابتدا سالکی است که چون در هوای نفس و آرزوی طمع باشد، کودکی است ناپخته. جوانمرد باید که روح خود به کمالات انسانی و قوت‌های معنوی بپالاید. در نقل است از امیر عنصرالمعالی که اصل جوانمردی سه چیز است هر چه گویی بکنی، خلاف راستی نگویی، شکیب به کار بندی (۱۳). بدیهی است حفظ خصوصیاتی از این دست در احوال هنرمندان، رمز ماندگاری ابدی و استمرار همیشگی آن هنرها را با خود همراه خواهد داشت. بدست آوردن چنین ویژگی هایی در منش وجود و عادت به تکرار آنها در روزمرگی زندگی و هنر و صنعت، کسب آداب جوانمردی است که از قدیم در آیین عیاری با قواعدی مخصوص به خود، تعریفی خاص داشت. عیاری به مثابهٔ تفوق وجود انسانی بر وجود دیگر، به سبب عجین شدن خوی‌های انسانی با فضایل، کرامات و شرافت وجود، خصیصه ای نبود که به قشر یا طبقه ای خاص از مردم جامعه متعلق باشد. لذا هنرمند نیز اگر برای خودسازی درونی و مهیا شدن برای افشا کردن حقیقت وجود از طریق هنر، خود را به آداب عیاری قریب و علاقه مند می‌دید، در وهلهٔ اول عیاری بود که از طریق هنر ارتزاق می‌کرد.

عیاری در واقع از نیمهٔ قرن هفت قمری به بعد بر جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی منش پهلوانی تأکید بیشتری می‌ورزد. لذا اگر جوانمردان پیشتر به میدان رزم و صحنه‌های نبرد انسانی یا حیوانی روی می‌آوردند یا از عیاری در وادی سیاست، دم می زدند، از آن پس به حضور در عرصه‌های اجتماعی، نحوهٔ سلوک با خلق خدا، شاد کردن دل مردم که حتی حظ بصری و قلبی اثری هنری منبعث از آن است و دستگیری از حاجتمندان، می‌پرداختند. سخاوت، تواضع، قناعت، عفو، ریاضت، نفی عجب شش رکن باطنی آداب جوانمردی به‌شمار می‌رفت (۱۱). طریقت صواب آدمی را در مقام خوف قرار می‌داد و خوف امروز، مقام امن فردا را به دنبال داشت. در مرام قرار گرفتن بر راه راست بایستی که صاحب اندیشه از ناگفتنی‌ها دم در کشد، از ناکردنی‌ها قدم نا نهد و از کرم کار کند و در کار کند تا به احکام و ارکان طریقت واقف بوده و به واجبات بپردازد که ازجملهٔ آن است علم آموزی و در عمل آوردن علم و این هر دو در اثر هنری قابلیت عرضه دارد.

یکی از موضوعات تحقیقاتی مورد نیاز در هنر ایرانی، هنرمند و وجود اوست. دربارهٔ هنرمندان غربی کتاب‌ها تألیف شده و مقاله‌ها به تجزیه تحلیل شخصیت هنرمندان متفاوت می‌پردازند ولی در این ارتباط کمبود منابع دربارهٔ هنرمندان ایرانی باعث می‌شود که به‌درستی ندانیم مثلاً چه تعدادی از هنرمندان قرن چهارم هجری قمری در کدام گوشهٔ سرزمین به دنبال مرام اخلاقی خود به عضویت در بنیاد اخوان الصفا، در آمده‌اند.

تابعین بنیاد اخوان الصفا (برادران با وفا) در قرن چهارم ق، نیز تأثیرپذیری اخلاق را از چند عامل می‌دانستند. اول) مکانی که انسان در آن می‌زید. به همین دلیل است که خاک و آب و هوا و آتش که انسان برای سکونت خود، بدان‌ها وابسته است بدینگونه در مزاج انسان مؤثر واقع می‌شوند، دوم) علم کواکب و انجم که افراد را از جهت بهره‌مندی در اخلاقیات، وابسته به اختلافات برج‌های گوناگون می‌داند و سوم) تربیت، عاملی است که مستقیماً از طریق معاشرت با جوامع کوچکتر انسانی نظیر

خانواده، دوستان و معلمان، تغذیه می‌کند. (۱۴) صفات پسندیدهٔ جوانمردی در هر پیشه‌ای اعم از صناعت فنی و هنری در بنیاد برادران باوفا از این قرار بود که در نعمت حق شاکر باشند، از زندگی راضی بوده ودر روزی بردباری نمایند، تزویر نکنند و بدخواه خلق نباشند، از مواهب نفسی آرام برخوردار بوده، دل فراخ دارند و خلق از آنان در امان بمانند.

چنانچه فردی بتواند به این مراتب برسد، به مقام بنده نزد حضرت حق دست یافته است، که با گذر از وادی‌های توبه، صبر، شکر، رجا، زهد، توکل و رضا (۱۵) به پایداری در عمق معنایی زندگی و عبادت واقعی خواهد انجامید. چه در این مقام تصدیق او به جنان، اقرار او به لسان و عمل او در ارکان عبادت دوست است و هنر وی مظهر طاعت و بندگی در درگاه او. دلایل فوق و شان حضور آنان را در لحظات تولید اثر هنری، باید عامل ماندگاری هنرهایی بدانیم که از گذشته هایی دور تا به امروز در عرصه‌های متفاوت هنری جلوه نمایی کرده اند. نه تنها زیبایی ظاهری که حسن باطن مکنون آنها، تحسین برانگیزی دیده‌های زیبا بین را به خود در طی قرن‌ها معطوف و مشعوف ساخته است. چرا که حاصل چنین کاری منبعث از عشقی درونی است که به باور و ایمان قطعی و یقین قلبی تبدیل شده است. شیفتگی عاشقی، مسحوری چشمان ماست در متلذذ شدن از وادی‌های حیرانی و آشفتگی خلسه‌های درونی هنرمند، که گاه در عرصهٔ خیال به سامان رسیده و گاه معلق مانده است.

نظام استاد – شاگردی در هنرهای ایرانی

با تأملی بر آنچه تا به حال گفته شد، متوجه می‌شویم که پایهٔ نظام قدیمی فراگیری هنرهای ایرانی، دستورات اخلاقی است و هنرآموز، برای یادگیری این درس‌ها به پیر و معلمی نیاز دارد تا ضمن ارائهٔ فنون کار، آموزه‌های زندگی و ادب را در کار تجربه کرده، بیاموزد و به کار بندد. آموزش هنرها در ایران از قدیم برمبنای استاد شاگردی استوار شده است. ادب، نیکی احوال و رفتار، در نشست و برخاست، خوشخویی و گرد آمدن اخلاق نیکو مجموعه خصالی بوده که شاگرد در حین آموزش از استاد خود می‌آموخته است. اصول اخلاقی وسیله سنجش آدابند (۵).

برهمین اساس هنرجو در کنار و در رکاب معلم تعلیم می‌بیند و مشق می‌کند. وجود او از وجود معلمش بهره می‌گیرد و منش زندگی و هویت شرافت انسانی را با عشق به آشکارگی زیبایی های باطنی رقم می‌زند. جزییات، ظرافت‌ها، رموز و آداب کار نزد بزرگ سروری می‌آموزد و با تحمل ریاضت و سخت کوشی بر نفس خود چیره می‌گردد. اینچنین است که با دریافت حسی و به واسطهٔ ادراک ذهنی، با قاعده و قانون آموزش می‌گیرد. روح معنویت و عالم باطن را در هنر ایرانی حاضر ساخته و زیبایی‌های موزون و دلپذیر آن را اعجاب‌انگیز نشان می‌دهد. در این پیدایی، هنر و حکمت با هم آمیخته می‌شوند. اصول اخلاقی و احترام بدان رعایت می‌شود. لذا کار براین‌اساس شرافت و قداست می یابد. صناعت و هنر امانت الهی در نظر گرفته می‌شود که بایستی با طهارت، حفظ شود و با تعقل و تفکر، قوهٔ احساس را به باروری رساند.

در این نظام، معلم خود باید کامل بوده، ارکان و ضوابط راه بداند و در کار گرفته باشد تا توان به کمال رسانیدن دیگری در او وجود داشته باشد. ارکان استادی را بر این تعداد شماره کرده اند، چون پیر در جهت تعلیم شاگرد بر آید باید که به معرفت کامل و فراست تمام راه یافته باشد.

بدین‌گونه او با نگاه بر شاگرد درمی‌یابد که وی را چه کار می‌آید و به چه کار می‌باید. استاد باید که به کمال رسیده باشد و استغنا، که حاجات به غیر از مطلق نخواهد، اخلاص و راستی و شفقت نیز لازمهٔ بردباری اوست بر رنج تعلیم شاگرد تا از خطاهای وی در گذرد. که این صفات جمله، صفات اهل دل و اهل فتوت باشد. (۱۱)

اما بنای شاگردی بر ارادت و احترام به معلم، اعتقاد داشتن و خدمت کردن است تا جهت نیل به مقصود، ترک راحت کند و محنت کشد.

اثر هنری که توسط هنرمندی به‌وجود آمده است که خود آداب باطنی صناعت خویش نزد پیری آموخته، در اولین مرتبه شان صفا را در وجود هنرمند بیدار می‌کند. یعنی صاحب خلق اثر چون کار خود به پایان رساند به رضایت‌مندی قلبی و شعف درونی می‌رسد که تمامی وجود او را سرشار از لذتی پایدار و بهجتی وافر می‌سازد.

این مطلب، مبحثی محتوایی درباره فراگرد اخلاقیات است که به فلسفه تلذذ از الطاف دنیوی نظریه ارزشی اخلاق ارتباط دارد. خوشبختی، زیبایی، قدرت، سلامت، احترام، خیرخواهی، دانش و دوستی تبعات ارزش‌های ذاتی اخلاقیات هستند که ضمن رعایت اخلاق‌مندی، برای فرد به ارمغان آورده می‌شوند (۱۶).

تلاش‌های اخیر محققین بر ارتباط نزدیک بین درگیری‌های تخیلی آثار هنری و دریافت‌های اخلاقی متمرکز است. شاید تعجب برانگیز نباشد که از مولفهٔ دیگری صحبت کنیم که رابطهٔ میان زیبایی‌شناسی و ارزش‌های اخلاقی یا به عبارت گسترده‌تر، رابطهٔ زیبایی شناسی و قضاوت‌های اخلاقی را بیان می‌کند. حتی اگر ارزش‌های اخلاقی و زیبایی شناسی آثار هنری، مستقل باشند، کماکان تعهدات متقابل و وابسته به هم دارند (۱۷)

شاهد مثال

ممکن است بر خوانندهٔ سطور شبهه پیش آید که رجحان عوالم معنوی بر ظاهری و رعایت اصول اخلاقی چگونه ممکن است در هنر که محل ظهور احساسات برخاسته از وجود است متجلی شود و پرده از مستوری بردارد. به نقل است که بزرگان هنر ایران آداب و احترام خاصی برای پرداختن به کار هنری خویش به کار می‌گرفتند و در عمل بدان اعتقاد راسخ داشتند. بارها از پیران مراد عرصهٔ هنر در رشته‌های متفاوت به چشم دیده یا به گوش شنیده‌ایم که برای مانوس گردیدن با محرم راز و یار شفیق خود بدون وضو به قلمرو ابزار و ساحت معنا دست نمی بردند. رابطهٔ آنان با هنر، رابطهٔ عاشقی و معشوقی است و حدیث شیدایی گفتن. معشوق در مقام زیبایی همیشگی است و همه دارای خصال نیکو.

برای به معنی واقعیت آوردن عبارات، به نوعی از نظام نقش‌پردازی در تزیینات انواع هنرها اشاره می‌کنیم تا گفته‌ها، در طبیعت حقیقی مجال انطباق یابند.

افسانهٔ مهر و میترا[۱۴] که از هزارهٔ سوم قبل از میلاد به صورت روایتی و از هزارهٔ دوم قبل از میلاد به صورت اسنادی قابلیت ارجاع دارد، داستان شخصیتی حامی عهد و پیمان، روشنی و راستی، پیروزی و دروغ ستیزی است که بنابه گفتهٔ اکثر محققین اصلیت و مناسک مربوط به آن برخاسته از ایران است. در باب تولد مهر و بجا آوردن آیین‌ها و نبرد نمادین نیروهای خیر و شر وجوه قرابتی با رسوم پهلوانی در زورخانه های[۱۵] ایرانی وجود دارد. زورخانه‌ها و مهر ما را به گونه‌ای با آیین عیاری مرتبط می‌سازد. چرا که باقی ماندن یک نظام فکری و اخلاقی طی زمان‌های مدید، حاکی از قدرت و قوت محتوایی سرمنشایی است که برای دوام و بقای خود همچون آیین مهر، در هر دورهٔ اجتماعی خود را با تحولات و افکار جدید سازگار می‌سازد. عیاران زورخانه نمادی از پهلوانان مقتدری هستند که جوانمردی و شرافت انسانی را قبل از روی آوردن به فعالیت‌های ورزشی در وجود خویش نهادینه کرده‌اند.

از این روی است که می‌توانیم با تأمل و بررسی تطبیقی مهرابه‌های مهری، یا محل انجام مراسم آیینی و گود زورخانه‌ها و فضای پیرامونی آن، در آداب زنگ‌زدن در مهرابه و مهر، کشتی گرفتن پهلوانان با یکدیگر مانند نبرد میترا و شر، زمان بر جای آوردن مناسک در سحرگاهان، شباهت‌هایی را بیابیم که رجعتی است بر اعتبار و احترام شیوه‌های عیاری در زمان گذشته و حال. (۱۸)

در روایت‌های مهر با منشاء ایرانی، مهر در هیئت ماهی، از مادر مهر در نقش نیلوفر آبی، بر آب زاده می‌شود و در هنرهای سنتی[۱۶] ظاهر می‌گردد.

در الگوهای طراحی سنتی ایرانی طرح ماهی[۱۷]، مشخص کنندهٔ عمق چنین روایت‌هایی است. برای طراحی نقش ماهی در شکلی محصور نظیر لوزی که گاهی در طرح، حضور خود را به خفا می‌رساند، گلی شبیه نیلوفر یا شاه عباسی می‌نشانند که همان مادر مهر است و در اطراف گل مرکزی دو یا چهار ماهی نقش می‌کنند که یادآور خود مهر است. چنین نقشی در حوزه هایی وسیع از رشته‌های هنری بدون محدودیت بر مواد اولیهٔ گوناگون تصویر می‌شود.

ممکن است مفهوم این نقش وقتی بر گسترهٔ کار هنری می نشیند برای همگان مشخص نباشد، ولی مسئلهٔ حایز اهمیت راه دوام و بقای آیین عیاری و اخلاقیات پسندیده است که به صورت نقش در هنر خود را نشان داده و باقی می‌ماند. علاوه بر

آنکه قدمت وقوف اذهان ایرانیان را نسبت به خوی و خصال پسندیده و نیکو از زمان‌های بسیار کهن ابراز می‌دارد.

از اخلاق تا عشق

در این مجال سعی کردیم که رابطهٔ خصال نیکو را در اصل هنرورزی با پدید آوردن اثر زیبا، مستقیم و بردوام بیان کنیم. اخلاقیات رفتارساز است و منش هنرمند اگر با آیین جوانمردی آمیخته گردد به ناگاه فرد را منتسب به نوعی حب معرفتی و معنوی می‌کند که چون عالم و هرآنچه در آن است را زیبا می‌بیند، زیبا می‌اندیشد و دوست دارد به رسم مهرورزی عالم، ساختهٔ خود را به زیبایی بیاراید. چنین هنرمندی در اصل عاشقی می‌شود که محبت را در وجود خود به کمال رسانده و کمال محبت عشق است. آنچه در این حالت از هنرمند در اثر هنری نمودار می‌شود، صحنه‌ای از جمال معشوق است.

از این روی هر ذره، جانی از فعل حق دارد، هر چه اقرب به معدن جمال، به عهد عشق، نزدیک‌تر(۱۹) و چون به عشقی که دارد، حقیقت مستوری اشیاء بر وی فاش می‌شود، رنگ عشق را در کار خود متجلی می‌سازد و جلوهٔ این تاثیر حسن اثر است که دیدگان بیننده را مسحور می‌کند که حسن ابدی، حسن آدمی پدیدار سازد و به واسطهٔتجلی، حسن کاینات را آدمی به تصویر می‌کشد. هر چند میان حسن آدمی و کاینات تفاوت باشد. «فرق میان نیکویی آدمی و نیکویی غیر آدمی، آنست که حسن انسان، خاصیت تجلی انوار داتی دارد و دگر چیزها، حسن از طراوت فعل دارد.» (۱۹)

بدین‌گونه می‌توان به اثر هنری همچون سفری به بیداری یاد کرد. یعنی مفهوم پدیده‌های دنیا در حجابی پنهان است. با بیداری پرده بر می‌افتد، ورای آن چیزی نیست بجز درک زیبایی‌هایی که نتیجهٔ تجلی مطلق است.(۲۰)

روح زیباست و از روح زیبا فعلی سر می‌زند که زیباست. یعنی انسان از فعلش زیبایی کسب می‌کند و فعل نیز از انسان زیبایی کسب می‌کند.(۲۱) رابطهٔ فوق رابطه‌ای دوطرفه است که هر قسمت سوی بخش دیگر را به همراه دارد. مانند آنچه در رابطهٔ دو طرفهٔ اصول مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش، خود بسندگی و درون گرایی در تبادل محیط زندگی انسان با خصوصیات وجودی او نهفته است.به صورتی که محیط زندگی او هم با ساختار و ماهیت وجود انسان و هم با طبیعت پیرامون هماهنگ و سازوار باشد.(۲۲)

چنین ارزش‌هایی مشترکات اخلاقی موجود در هنرهای مختلف را تشکیل می‌دهد که در اساس و ساختار بدون در نظر گرفتن نژاد، مذهب، جنسیت و جغرافیا، پایهٔ پیشبرد موفقیت‌های متفاوت زندگی آحاد اجتماع را در عرصه‌های مختلف، گسترش فضایل اخلاقی و روح معنوی بشر می‌داند (۲۳) تا بدینگونه انجام وظایف بر مبنای صلاحیت و ارتقاء صلاحیت بوسیلهٔ کسب مدارج بالاتر اخلاقی و حرفه‌ای منجر به صداقت و بیغرضی، انصاف نسبت به دیگران و دوری از ناپسندها شود که خود بارقهٔ عشقی روحانی است.

در واقع به نظر می‌آید که شیوهٔ اصلی کسب دانش در دنیا، از طریق مراحلی به نام شهود، پیش می‌رود که در ارتباط نزدیک با احساسات و برداشت ما از زیبایی شناسی پیش می‌رود(۲۴).

با نظری جامع بر دیدگاه‌های مطروحه می‌توان گفت هنر نوعی مالکیت بر خلاقیت است. حس مالکیت بر خلاقیت برخاسته از وجود آنانی است که بعد از گذر از مراحل رشد، به کمال دست یافته‌اند که خود بر سه مرحلهٔ شکل‌گیری، رشد و اجرا مشتمل است. این کمال به معنای کمال در عشق و کمال در شخصیت است. به‌عبارت دیگر هنرمند در ابتدا شخصی اخلاق‌مند است که با چنین شاکلهٔ وجودی بر اشیاء حق مالکیت می‌یابد. این بدان معناست که هنرمند نیز فردی اخلاقی می‌باشد. بدین‌ترتیب به رابطهٔ میان اخلاق و هنر از منظر رابطهٔ میان عشق و زیبایی نگاه می‌کنیم. عشق نیرویی حسی است که موضوع آن به متن هویت می‌دهد و زیبایی انگیزشی حسی است که موضوع، از متن دریافت می‌دارد. بنابراین رابطهٔ عشق و زیبایی مثل دو روی یک سکه به هم نزدیک است. به همین منوال در می‌یابیم که رابطهٔ عشق، هنر و زیبایی از هم انفکاک‌ناپذیر است یا زیبایی واقعی براساس عشقی واقعی بنا شده است(۲۵).

نتیجه‌گیری

هنر در معنای کلی دو شـق صـورت و معنـا را بـاهم دارد. ایـن تعریف برای هنرهای سنتی ایران مصداق بیشتری پیدا می‌کنـد. در تاویل مفهوم معنا به ویژه برای هنرهای بعـد از سلسـله‌هـای قدرتمند ایران باستان، واژهٔ معنا تجلی نور حـق اسـت در وجـود هنرمندی که قابلیت و استعداد دریافت انوار جلیله را دارد. بـدین سبب است کـه او قبـل از اینکـه هنرمنـد باشـد، روحـی پایبنـد اخلاقیات نفس خود ساخته‌ای است که برای ورود به قلمرو ابداع هنری، آداب می‌داند. از این روی امور معنوی قابلیت جـایگزینی با معیارهای مادی و خاصه اقتصادی را ندارنـد. هنـر و خلاقیـت های ابداع آثـار هنـری در ایـران، در مرتبـهٔ نخسـت از منویـات درونی و باطنی انسانی نشات می‌گیرند و اخلاقیات، بنیاد اسـتوار روح‌های پالایش شدهٔ هنرمندانی است کـه بـر ایـن امـر واقـف هستند که تزکیهٔ نفس و خو گرفتن به اخلاق و آداب جوانمردی ایرانی، شرط اول ورود به حیطهٔ خلقت آثار هنـری اسـت. چـون رفتارهای درست و ضابطه‌مند انسـانی، موجـد محبـت، کمـال و حسنی است که نتیجـهٔ آن در بوجـودآوردن اثـر هنـری زیبـایی برانگیخته از عشق است. این مسئله موجد خلق بزرگ‌ترین آثار و شاهکارهای هنری ایران، شده است.

تفاوت آشکاری که بـا مقایسـهٔ حتـی سـطحی آثـار هنـری گذشته و نوین به سهولت قابل دریافت است.

به فراموشی سپردن اخلاق و به کار نگـرفتن آداب و سـیرهٔ اخلاقی و پیرایش نفس قبل از دست بردن به ساحت معنا و خلق اثر هنر ایرانی، یکـی از بزرگتـرین آفـت‌هـا در محـو مانـدگاری هنرهای ایرانی در عصر حاضر، به‌شمار می‌آید.

واژه نامه

اثر هنری	1. Artistic work
گوهر هنر	2. Essence of art
وجود هنرمند	3. Existence of the artist
اثر زیبا	4. Artistic work
فتوت	5. Chivalry
روح معنویات	6. Spiritual manners
حقایق معنوی	7. Conceptual facts
خوشنویسان	8. Calligraphers
چیت‌سازان	9. Chintz-making
جادو	10. Magic
اسطوره	11. Myth
دگردیسی	12. Metamorphosis
روزمرگی	13. Daily life
آیین مهر	14. Mithraism
زورخانه	15. Palestra
هنر سنتی	16. Traditional art
طرح ماهی	17. Fish design

منابع

1 - Art and ethics. Available at www.ieputm.edu/art-eth/ Access 20 July 2012Av

۲ – فره‌وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، تهـران، دانشـگاه تهـران، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶

۳– بهرامی، احسان، فرهنـگ واژه‌هـای اوسـتایی، بـه یـاری فریـدون جنیدی، تهران، بلخ، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵۸

۴- ریخته‌گـران، محمدرضـا، حقیقـت و نسـبت آن بـا هنـر، تهـران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۲.

۵- آهنگری، فرشته، پیشینه و بنیادهای اخـلاق در ایـران، اخـلاق در علوم و فنـاوری، پـاییز و زمسـتان ۱۳۸۶، شـماره‌هـای ۳و۴، ص ص۲۴-۱۱

6- Art, Emotion and Ethics, Available at www.oxfordscholarship.com/view/10.1093. Access 19 July 2012

7 –Encyclopedia Britannica, (2010), vol. 18 (p 492), vol. 4 (p 578), vol. 26 (p 526)

۸ – شیخلی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، هادی عالم زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ص ۵۱ ، ۸۵

۹- افشاری، مهـران، آیـین جـوانمردی، تهـران، دفتـر پـژوهش‌هـای فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸

10– Art and ethic. Available at www.pjll.org/content/art and ethic Access 18 Aug 2012

۱۱- واعظ کاشفی سبزواری، حسین، فتوت نامهٔ سلطانی، بـه کوشـش محمد جعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ص ۴۱ ، ۲۵ ، ۶۷

۱۲ – صـراف، مرتضـی، رسـایل جـوانمردان، تهـران، معـین، ۱۳۷۰، ص۲۲۶.

۱۳- زیار، قابوس بن وشمگیر، قابوس نامه، بـه کوشـش غلامحسـین یوسفی، تهران، شرکت انتشـارات علمـی و فرهنگـی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۶

۱۴- یوحنا، قمیر، اخوان الصفا، محمد صادق سجادی، تهران، فلسـفه، ۱۳۶۳، ص ۵۵

۱۵ – افشاری، مهران، فتـوت نامـه‌هـا و رسـایل خاکسـاریه، تهـران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵

16 – Encyclopedia Americana, 2006, vol. 10, p 610

17- Aesthetics and Ethics, Available at www.aesthetics-online.org/articles/ Access 19 July 2012

۱۸– بهار، مهرداد، ورزش باسـتانی ایـران و ریشـه‌هـای تـاریخی آن، چیستا، مهر ۱۳۶۰، شمارهٔ ۲، ص ص۵۲–۱۴۰

۱۹– بقلی، شیخ روزبهان، عبهر العاشـقین، پـاریس تهـران، طهـوری، ۱۳۶۶، ص ۳۴ و ۳۵

20– Bakhtiyar, Laleh, Sufi, London, Thames and Hudson, 1976, p 32

۲۱. دیزجی، سجاد و همکاران، اخلاق در معمـاری، مجلـهٔ اخـلاق در علوم و فناوری، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره‌های ۳و۴، ص۱۰۶

22- Code of ethics. Available at www.fidic.org/about/ethics.asp. Access 25 July 2012

23- Code of ethics. Available at www. Sections.asme.org/Colorado/ethics. Access 26 July 2012

24- Art and ethics. Available at www.edwardgoldsmith.org/41/ Access 25 July 2012Av

25– Essentials Of Unification Thought Available at www.tparents.org/Library/unification/Books/Euth/Euth07-07htm Access 20 July 2012